

نگاه

درمانگری در قلمرو روانشناسی جرم



● بیشتر کسانی که امروز در زندان‌های سراسر جهان به سر می‌برند حتی لحظاتی قبل از ارتکاب جرم نمی‌توانستند خود را در جایگاه مجرم تصور کنند. جرم و مجرم در ذهن ما همواره موقعیتی دور از ذهن، منور و بعید به نظر می‌رسد اما یک حواس‌پرتی و یک عکس‌العمل با تأخیر برای ترمز کردن می‌تواند دست در دست هم بدهد و از ما درحالی‌که به طرف خانه‌مان در حرکت هستیم مجرمی بسازد. بسیاری از جرم‌شناسان معتقد هستند فقط با تغییر ساختار اجتماعی می‌توان به پیامدهای معناداری دست یافت زیرا ریشه‌های جرم را باید در نابرابری‌های اجتماعی و چگونگی تعریف طبقه حاکم از جرم جست‌وجو کرد.

گروهی دیگر معتقد هستند جرم ناشی از تأثیر همزمان متغیرهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی است. در همه نظر‌یه‌ها کم و بیش فاکتور روان‌شناختی وجود دارد. وجود زمینه روان‌شناختی جرم‌ساز از فاکتورهای مهم و قابل بررسی است. روان‌شناسان معتقد هستند جرم را باید بر اساس تفاوت‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و رفتاری بین مجرمان و غیرمجرمان تبیین کرد. بسیاری از مجرمان دارای مشکلات یا نارسایی‌های روان‌ شناختی هستند. حتی اگر این نارسایی‌ها به طور غیرمستقیم به شرایط اقتصادی و اجتماعی نامناسب وابسته باشند. بنابراین پیشگیری از جرم در جامعه به برنامه‌ریزی‌های گسترده و عمیقی نیاز دارد که بخشی طولانی را می‌طلبد اما زمانی که مجرمی بعد از اتمام دوران محکومیت خود به جامعه بازمی‌گردد، باید به بحث درمانگری از توجه داشت. بازگشت فیزیکی فرد به جامعه بسیار راحت‌تر از بازگشت روانی و اجتماعی او انجام می‌گیرد. یک مجرم طی سالیان زندان در مراحل اولیه نابوری با موقعیت خود می‌جنگد اما به تدریج درمی‌یابد که برای دوام آوردن در شرایط موجود باید تسلیم شرایط شود و لباس زندانی را در تن خود زیبا ببیند و به این ترتیب تسلیم و پذیرشی درنداک صورت می‌گیرد که البته در طول محکومیت کارکرد مثبتی دارد و به سازگاری و قبول وضعیت موجود می‌انجامد و باعث دوام آوردن فرد در وضعیت دشوار می‌شود. در این بین آنچه ساخته می‌شود هویت مجرمانه برای فرد است اما زمانی‌که این دوران به‌سر می‌رسد فرد با همان هویت مجرمانه از زندان بیرون می‌آید و شرایط و محیط اجتماعی و خانوادگی در روند از دست دادن این هویت بسیار مهم خواهند بود.

اکثون فرد نیازمند کمک‌های اجتماعی، خانوادگی و درمانی است تا بتواند این جمله سیاه را از هویت خود درآورد و به زندگی گذشته بازگردد. مساله دوم که با موضوع اول همپوشانی دارد تغییر دیدگاه خانواده و در درجه دوم جامعه نسبت به فرد آزاد شده است. برجسب مجرمانه در طول سال‌ها گاه باورهای افراد خانواده را دگرگون می‌کند و فرد تازه‌وارد با عدم اعتماد، توهمین‌ها، تحقیرها و اکراه در رابطه‌از طرف خانواده روبرو می‌شود که در گذشته وجود نداشت و این روند باعث دشواری شکل‌گیری هویت جدید می‌شود و ممکن است فرد در قالب مجرمانه خود فرو رود و مانند‌گاز مشود متأسفانه در جامعه با اکثریت مردم به جای شناخت عوامل متعدد جرم به دفاع یا محکوم کردن مجرم می‌پردازند که شرایط ناگواری حتی برای خانواده مجرم ایجاد می‌شود در چنین شرایطی آموزش و حمایت‌های اجتماعی برای واقع‌بینانه ارزیابی کردن مساله ضروری است و این به پیشگیری از تکرار و עוד جرم منجر خواهد شد. کمک به فرد برای قبول مسوولیت‌های زندگی خود و شناخت عوامل ارتکاب جرم توسط خودش باعث ایجاد خودباوری و شناخت نارسایی‌های روانی، شناختی و رفتاری می‌شود و فرد به جای اینکه کل هستی خود از زیر سوال ببرد، رفتارهای خاصی را زیر سوال برده و در پی شناختن و درمان آن برمی‌آید و از هویت مجرمانه به هویت یک بیمار تغییر موضع می‌دهد. اگر خانواده، فرد تازه وارد را به عنوان کسی که استعداد ذاتی بدبون و خاف کردن را دارد، ببینند انگیزه و امید به توانمندی و زندگی سالم از فرد گرفته می‌شود اما تمرکز و واقع‌بینی در بررسی علت و معلول‌ها به رفع علل آسیب کمک می‌کند. اگر آزادی بزرگ‌ترین و زیباترین هدیه هستی به بشر باشد باید یقین کرد عوامل قدرتمند و پیچیده‌ای خارج از کنترل بشر وجود دارد که او را به ارتکاب جرمی وادار می‌کند تا این موهبت را از خود سلب کند. عدم‌کنترل هیجانات که بی‌شک پیش‌زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز دارد سلامتی فرد و جامعه را به خطر می‌اندازد و آزادی انسان و امنیت جامعه را سلب می‌کند امروزه ثابت شده است آموزش شیوههای کنترل هیجان نقش مؤثری در کاهش جرم دارد که متأسفانه جای این آموزش در مراکز آموزشی و رسانه‌های ما خالی است. در خاتمه باید متذکر شد زندانیان آزاد نشده به شسرت که گروه درمانی و فرددرمانی نیاز دارند تا به پیشش کافی درباره خود و علل رفتارشان بی‌ی بپردازند. آموزش مهارت‌های اجتماعی، خودمراقبگری، بازسازی‌شناختی و هوش هیجانی سه فرد امکان می‌دهد در شرایط دشوار قدرت به تعویق انداختن رفتار را کسب کند.

شرق: چهارهزار و ۵۳۰ روز جدال کبری رحمانپور، برای زنده ماندن بالاخره به نتیجه رسید. کبری زنی است که به اتهام کشتن مادرشوهرش به قصاص محکوم شده اما فرزندان مقتول سرانجام در روز تولد مادرشان در آقدامی بزرگ، تصمیم گرفتند این زن را عفو کنند. حالا پشت میله‌های بند زنان ندامتگاه شهری، قلبی برای زندگی می‌تپد. کبری دیروز را مقابل مخبرات زندان گذراند تا با قرض گرفتن دقیقه‌ها از هم‌بندی‌هایش بارها با وکیل و اعضای خانواده‌اش تماس بگیرد و از تصمیم نهایی اولیای‌دم مطلع شود. اولیای‌دمی که طی ۱۲ سال گذشته سرسخته‌برای قصاص کبری بافشاری می‌کردند اما ناگهان برای بخشی بزرگ مصمم شدند و سرانجام ساعت ۵:۱۲ دقیقه عبدالمصم خرمشاهی وکیل و معاندی کبری توانست تماس‌های مکرر زن زندانی را جواب بدهد. صدای هردوی آنها می‌لرزید کبری از اضطراب و خرمشاهی از هیجان. جمله‌ای که آقای وکیل بر زبان آورد، اشک‌های شوق را بر صورت کبری نشانند: «تمام شد کبری، راضی ششند». بعد از ۱۲ سال و پنج ماه این اولین حرفی بود که لبخند را بر صورت کبری نشانده، جمله‌ای که نشان می‌داد او در جدال با مرگ پیروز شده‌است. کمی آن سوتر در یکی از خیابان‌های فرعی شهری زناهوی لزان پیرزن دیگری او را از حرکت بازداشت. مادر کبری که چند سال است به دلیل بیماری شدید خود، پسر و شوهرش کمتر توانسته به ملاقات کبری برود با شنیدن خبر سجده شکر به‌جا آورد. او حالا خانه‌ای را که سال‌هاست ماتم در آن رخنه کرده برای ورود دخترش آماده می‌کند. شش ماه قبل از بازداشت کبری به جرم قتل مادرشوهرش در همین خانه بود که نام او و علیرضا را پشت جلد قرآن نوشند تا آنها زن و شوهر معرفی شوند. شش‌ماه بعد در روز ۱۵ آبان سال ۷۹ در حالی‌که کبری همچنان تلاش می‌کرد زندگی‌باشوهرش علیرضا را حفظ کند در آقدامی جنون‌آمیز در پی درگیری با مادرشوهرش او را به قتل رساند. زمانی که علیرضا به خانه رفت جسد غرق در خون مادرش را که با ضربات متعدد چاقو از پادرآمده بود، دید. ساعتی بعد کبری در خانه پدری‌اش در شهری بازداشت شد. علیرضا شوهر او با‌مأموران قشموپد کبری تنها کسی بود که مادرش درگیری شدید داشت و قرار بود آنها از هم جدا شوند. وقتی عروس ۲۰ساله به پلیس آگاهی انتقال یافت، مقاومتی در برابر اعتراف نکرد و به مأموران گفت: با علیرضا ازدواج کردم با اینکه اعضای خانواده‌ام مخالف بودند و فاصله سنی ما بسیار زیاد بود اما فقرشدید خانواده، بیماری برارم و تلاشم برای رسیدن به زندگی آرام باعث شد تن به این ازدواج بدهم. البته علیرضا را دوست داشتم و هر تلاشی می‌کردم تا زندگی‌ام را بسازم. وقتی وارد خانه مادرشوهرم شدم او بدرفتاری‌هایش را با من شروع کرد. می‌گفت تو در حد خانواده ما نیستی. این حرف‌هایش آنچنان آزارم می‌داد که نمی‌توانستم تحمل کنم تا اینکه علیرضا تصمیم گرفت من را طلاق بدهد. روز حادثه مرا سوار خودرویش کرد. کمی پول داد و اطراف لیل سیدخندان پیاده‌ام کرد و گفت به خانه پدرت برو خودم

مادر کبری دیروز بعد از شنیدن خبر گذشت اولیای‌دم به خبرنگار ما گفت: سال‌هاست که کسی در خانه فقیرانه من نخندیده و حالا با برگشتن دختر یکی‌یکدانه‌ام کبری یک‌یکار دیگر می‌خندیم. در این سال‌ها علاوه و وکیل کبری که بدون هیچ ادعای مالی‌ای از دخترم دفاع کرد ای‌تانه‌ها شهرودی هم



عبدالصمد خرمشاهی

بیش از ۱۲ سال از تاریخ حادثه‌ای می‌گذرد که به دنبال آن سرنوشت دختری جوان با میله‌های زندان و کلبوس مرگ گره خورد. در آذر سال ۱۳۷۹ وقتی کبری فرزند ابوالفضل شد شعبه ۱۶۰۸ دادگاه عمومی تهران محاکمه می‌شد، آنچنان دفاعیاتش جانسوز و تأثیرگذار بود که اشک از چشمان رییس دادگاه درآمد و شاید این امر در طول تاریخ محاکمات کیفری ایران بی‌سابقه بوده باشد. در این نوشتار مختصر بن‌دارم



آشوبشده‌پرس: دست کم ۳۰ نفر در پی زلزله نسبتاً شدید در جنوب غربی چین مجروح شدند و صدها خانه ویران شد. این زلزله روز یکشنبه با شدت ۵٫۵ ریشتر و در عمق ۳۱ کیلومتری زمین و در فاصله ۵۱ کیلومتری شهر دالی واقع در استان یانان چین رخ داد. این زلزله ضمن آسیب‌رساندن به بیش از ۲۵۰۰ خانه، ۷۰۰ خانه را نیز به کلی ویران کرد و بیش از ۵۵هزار نفر سرنپناه خود را از دست دادند.

حوادث

بارقه امید برای نجات کبری

پنج فرزند مقتول بعد از ۱۲ سال، از اعدام عروس خانواده گذشت کردند

مرجان لقابی



مادرشوهرم تره شد و این موضوع روی رابطه من با شوهرم

به پرونده را آغاز کرد. در جلسه محاکمه علیرضا شوهر کبری و خواهران و برادرانش برای عروس خانواده درخواست قصاص کردند. کبری نیز در دفاعیاتش گفت: من خانواده فقیری دارم و این بدبختی‌ها بود که من را به این روز انداخت. از دوران کودکی‌ام دوست داشتم زندگی معمولی‌ای داشته باشم اما فقر شدید خانوادگی ما اجازه نمی‌داد حتی به خواسته‌های پیش‌یاافتاده‌ام برسیم. خیلی به من سخت می‌گذشت تا اینکه خال‌ام که در بالای شهر تهران کار می‌کرد به من پیشنهاد داد با مردی ازدواج کنم که پیش از من سه بار ازدواج کرده و زندگی‌اش با شکست مواجه شده‌بود. می‌گفت با اینکه نسبت به من شش زید است اما می‌تواند مرا از این بدبختی نجات بدهد. ۱۹ساله بود فکر می‌کردم واقعاً این اتفاق می‌افتد. فکر می‌کردم خانواده‌ام هم از این بدبختی بیرون می‌آیند. برادر کوچکم معلول بود و درمان او هزینه زیادی داشت. پدرم هم پیر شده بود و نمی‌توانست کار کند. دبیرستان را تمام کرده بودم و پول نداشتیم به دانشگاه بروم. علیرضا می‌توانست به خودم و خانواده‌ام کمک کند. کبری گفت: خانواده‌ام خیلی

تهمینه میلانی: امیدوارم کبری زندگی خوبی داشته باشد

مهربانش و اینکه از اتفاقی که افتاده پشیمان بود باعث شد تا با اولیای‌دم تماس بگیرم و از آنها بخواهم تا کبری را ببخشند. او گفت: من مادرم را از دست داده‌ام و می‌دانم دماغ مادر چقدر سنگین است شاید همین حس همدردی بود که باعث شد اولیای‌دم من را بپذیرند و بداندنم غم درون آنها را می‌فهمم. از اینکه کبری به زندگی برخواهد گذشت خوشحالم و امیدوارم از این به بعد زندگی خوبی داشته باشد.

مادر کبری: شادی‌ام را با همه مردم غمگین تقسیم می‌کنم

بگذرد. آقای خرمشاهی گفته بود قرار است امروز (دیسروز) به اجرای احکام بروند. من و کبری هر دو تا صبح بیقرار بودیم و نماز می‌خواندیم و دعا می‌کردیم. کبری از ۶ صبح با من تماس می‌گرفت چندین‌بار زنگ زد، می‌گفت تلفن و کیلش خاموش است و جواب نمی‌دهد. وقتی خبر را شنیده بودم در حال خودش

جامعه، جرم و مجازات

دیده‌است. شاید برای ما که بیرون از زندان هستیم گذشتن این مدت مانند مزه برهم زدن بوده‌است. اسما برای او این سال‌ها همچون قرن‌ها گذشته‌اند. در پرونده کبری رحمانپور مفاهیم و اصلاحاتی چون عدالت کیفری، فلسفه مجازات‌ها، وجدان جمعی جامعه، حقوق اولیای‌دم حق اجتماعی و انگیزه در ارتکاب جرایم زیر ذربین رفته و بارها مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌است و از هر منظر که به قضیه نگاه شده، پاسخ این بوده که کبری مستحق مجازات مرگ نیست زیرا اگر قرار براین باشد که یکی از اهداف مجازات‌ها رضایت وجدان

او می‌خواست من را بزند. چاقو برداشتم و به سمتش حمله کردم. ضربات را زدم، خون جاری شد و من خیلی ترسیدم تازه به خودم آمده بودم. سعی کردم آثار را از بین ببرم اما نشد. لباس‌هایم را پوشیدم و فرار کردم. کبری گفت: من قربانی فقر و بدبختی بودم. وقتی تصمیم گرفتم دوباره پیش مادرشوهرم برگردم، تصویر برادر بیمارم جلوی چشمم بود و همه بدبختی‌هایم را دوره می‌کردم و می‌خواستم از آنها فرار کنم. بعد از کبری، عبدالصمد خرمشاهی، وکیل‌مدافع او از موکلش دفاع کرد و مدعی شد کبری دچار جنون آنی شده است. قاضی دادگاه در نهایت متهم را به قصاص محکوم کرد. این حکم از سوی دیوانعالی کشور مورد تأیید قرار گرفت و نام کبری رحمانپور در فهرست اعدامیان قرار گرفت. او مدتی بعد برای اجرای حکم پای چوپه‌دار رفت ولی در آن ابامدد به دلیل نبود طناب حکم مرگ اجرانشد. در این بین بازتاب سرگذشت تاج کبری حساسیت‌های زیادی را در میان فعالان اجتماعی برانگیخت تا اینکه آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی، رییس وقت قوهقضایه نامه‌ای را برای اجرای احکام داسرای جنایی تهران ارسال کرد. در این نامه خواسته شده بود برای نجات کبری از قصاص، جلسات صلح و سازش برگزار شود. پرونده با توجه به این نامه به شعبه حل اختلاف فرستاده و چندین جلسه با اولیای‌دم ترتیب داده شد اما هیچ‌کدام حاضر به اعلام رضایت نشدند. تا اینکه بعد از گذشت ۱۲ سال و پنج ماه و درست در روز تولد فرخ‌شعاع- مقتول- ۸۰ساله- مینا دختر بزرگ او که از سه برادر و یک خواهرش نیز وکالت داشت به شعبه اجرای احکام داسرای جنایی تهران مراجعه کرد و گفت می‌خواهد اعلام رضایت کند. او که به همراه تهمینه میلانی، مددکار کبری و عبدالصمد خرمشاهی در شعبه اجرای احکام حاضر شده بود، خطاب به قاضی امیراسماعیل رضوافر گفت: اعدام کبری مادر من را باز نمی‌گرداند و حالا که متوجه شدیم او از کرده‌اش پشیمان است و فهمیده اشتباه کرده حاضر هستیم رضایت دهیم. قصد ما اعدام کبری نبود می‌خواستیم بداند چه زجری می‌کشیم. درست است که مادر ما پیر بود اما مادر ما بود و هنوز به دافش برایمان تازه است. او همچنین خطاب به عبدالصمد خرمشاهی گفت: «تا به حال فکر می‌کردم شما از کبری زنی که مادر را کشته است جانبداری می‌کنید اما وقتی متوجه شدم این وظیفه قانونی شمامت که از موکلتان دفاع کنید دیگر نادخوری‌ای ندارم. شما در این مدت هیچ‌وقت به ما بی‌احترامی نکردید. مجموع صحبت‌های من باسه برادر و یک خواهرم که در ایران نیستند این بود که کبری را ببخشیم این‌طور همه آزارم می‌شویم و جامعه نیز از این رفتار ما درس می‌گیرد. بنابراین گذشتش خود را به صورت شفاهی اعلام کردم و می‌گویم از طرف خودم و چهارولی‌دم دیگر بازودی گذشت کتبی خودم را هم اعلام می‌کنم.» هر چند علیرضا شوهر کبری در این جلسه حضور نداشت، قاضی رضوافر بعد از اینکه صورت‌جلسه را آماده کرد و به امضای حاضران رساند اعلام کرد بازودی جلسای هم با حضور علیرضا برگزار خواهد کرد تا رضایت او هم جلب شود.

انصر جنایی که اطلاع داشتند جنایت توسط دو مرد جوان انجام شده است بعد از شنیدن حرف‌های شریک مقتول و بررسی اظهارات وی به این نتیجه رسیدند که او در قتل بی‌گناه است. کارآگاهان با توجه به نحوه ورود عاملان جنایت به داخل پارکینگ مجتمع مسکونی و در شرایطی که هیچ نشانه‌ای درخصوص ورود به عنف قاتلان یافت نشده بود، مطمئن شدند متهمان را باید در پارکینگ را در اختیار داشتند یا یکی از ساکنان مجتمع در برای آنها باز کرده است، به همین دلیل بار دیگر به بازجویی از همسر مقتول پرداختند و در همین حین مطلع شدند این زن به واسطه بداخلاقی‌های همسرش با او اختلاف داشت. آنها با پیگیری این سرخ‌نموقع به شناسایی جوان ۲۰ ساله‌ی به نام «علیرضا الف» شدند که بنا بر اعتراف تأیید همسر مقتول قصد داشت به درخواست خود مقتول را به دلیل بداخلاقی‌هایش ادب کند. همسر مقتول در اعترافات خود به کارآگاهان گفت: «حدود ۲۲ سال قبل ازدواج کردم اما در تمام این مدت نحوه برخورد وی و بداخلاقی‌هایش با من، همیشه مرا آزار می‌داد.»همسر مقتول درخصوص نحوه آشنایی خود با علیرضا گفت: «یک روز وقتی می‌خواستم به یکی از بستگان خود در استان فارس زنگ بزنم، به صورت کلماً اتفاقی شماره دیگری را گرفتم و بعد از عنرضواهی تلفن را قطع کردم اما صاحب خط که صدایش بسیار جوان بود، از آن پس مرتب با شماره من تماس می‌گرفت و ضمن معرفی خود به نام علیرضا از من تقاضای دوستی می‌کرد. اوایل به تندى به علیرضا جواب می‌دادم یا اینکه تماس‌هایش را بی‌پاسخ می‌گذارشتم و حتی او را تهدید به شکایت کردم اما آرام آرام رابطه‌ای تلفنی میان ما ایجاد شد. زمانی‌که علیرضا متوجه شد که من در تهران زندگی می‌کنم، به تماس خود ادامه داد و حتی برای دیدن من به تهران آمد.» همسر مقتول درخصوص نحوه ارتکاب جنایت نیز گفت: «پس از گذشت مدتی، یک روز به صورت کامل‌اً اتفاقی درخصوص نحوه رفتار همسرم با علیرضا صحبت می‌کردم که ناگهان او از او خواهنش کردم اگر می‌تواند شوهرم را تنبیه کند. او نیز بلافاصله قبول کرد. یک هفته قبل از جنایت کلید در پارکینگ را به علیرضا دادم تا اینکه روز حادثه زمانی‌که همسرم به قصد خارج شدن از خانه به پارکینگ رفته بود، علیرضا او را با چاقو زد و به سرعت از محل فرار کرد.»توجه به اعترافات همسر مقتول، کارآگاهان با اخذ نیابت قضایی به استان فارس رفتند و «علیرضا» را دو روز قبل زندستگیر کردند این جوان در همان تحقیقات اولیه، به ارتکاب جنایت اعتراف و یکی از دوستان خود به نام «بهنام‌ف» (۳۳ ساله) را نیز به عنوان همدستش معرفی کرد که بلافاصله بهنام نیز دستگیر شد.

نبود، نتوانست حرف بزند و فقط گریه می‌کرد. گفت، نماز شکر خواندم و با تو تماس گرفتم. دلم می‌خواست بعد از این خبر اولین صدایی که می‌شنوم صدای تو باشد. انگار خداوند دوباره دختر یکدانه‌ام را به من داده باشد. خوشحالم و می‌خواهم این خوشحالی را با همه مردم غمگین دنیا تقسیم کنم اما نمی‌دانم چطور.

جمعی جامعه باشد، در این مورد خاص به نظر می‌رسد اجرا نشدن حکم است که موجب رضایت افکار عمومی جامعه را فراهم می‌کندو همکاری قوهقضاییه با افکار عمومی جامعه مینی بر عدم اجرای حکم تاکنون مهر تأیید بر این ادعااست. خوشبختانه بعد از ۱۲ سال از صدور حکم قصاص کبری پنج نفر از شش ولی‌دم حاضر به گذشت حق خود از قصاص کبری شدند و فقط یک نفر از آنها هنوز خواهان اجرای مجازات است و عیجا که نقش همین یک نفر در پیدایش واقعه پرونده چندان کم‌رنگ نبوده‌است. به هر حال کبری از امروز روزنه‌های امید را روشن‌تر می‌بیند و در آرزوی اینکه شب عید سالان تو ماهی قرمز تنگ بلور را کنار هفتسین خانواده‌اش ببیند، تائیه شماری می‌کند.

پنج قاره

داد که اتوبوس مدرسه‌ا از جلو با کامیون برخورد کرد. دانش‌آموزان آسیب دیده به بیمارستان محلی اعزام شدند و حال برخی از آنان وخیم گزارش شده است. علت اصلی حادثه در دست بررسی است.

سیل در استرالیا

● **واحد مرکزی خبر:** بارش باران‌های شدید، طغیان رودخانه‌ها و جاری‌شدن سیل در ایالت کوئینزلند در شمال شرق استرالیا سبب زیرآب رفتن چند شهر شد و خسارات فراوانی برجا گذاشت. در شهر دالی به دنبال طغیان رودخانه میال کریک در شمال این شهر و جاری‌شدن سیل به ده‌ها واحد مسکونی آسیب وارد شد. گروه‌های امدادی با استفاده از بالگرد ساکنان در محاصره سیل را تخلیه و به مناطق امن منتقل کردند. رای براون شهردار شهر دالی گفت: تخمین ما این است که ۳۰ تا ۵۰ خانه زیر آب رفته

و دچار آسیب‌های جدی شده‌اند و اموال درون آنها از بین رفته است. وی افزود: تاکنون گزارشی درباره غارت اموال مردم دریافت نکرده‌ایم. مهم‌ترین موضوع برای ما حفظ جان افراد است.

مرگ ۱۱ دانش‌آموزان در سانحه رانندگی

● **شیپها:** ۱۱ دانش‌آموز در سانحه برخورد اتوبوس

مدرسه با کامیون در شمال هندوستان کشته شدند. در این حادثه که صبح دیروز در شمال ایالت پنجاب هندوستان رخ داده، راننده اتوبوس به همراه ۱۱ دانش‌آموز جان باخت و ۱۳ نفر دیگر به دلیل شدت جراحات به بیمارستان محلی اعزام شدند. یکی از مقامات گفت: این سانحه هنگامی رخ

حادثه

زن میانسال اسرار قتل شوهرش را فاش کرد

● **شرق:** رابطه تلفنی زن متاهل با پسری جوان با قتل شوهرش به پایان رسید. به گزارش خبرنگار ما وقوع قتل در خیابان دولت ساعت ۹:۴۵ روز ۲۴ دی به پلیس گزارش داده شد. کارآگاهان پس از آغاز تحقیقات اطلاع پیدا کردند که مقتول ۴۷ ساله بعد از خوردن صبحانه به قصد رفتن به محل کارش در یک مغازه مانتوفروشی در حالی‌که کیسه حاوی رزانه را به همراه داشت، به پارکینگ مجتمع محل سکونتش رفت و در آنجا مورد اصابت ضربات متعدد چاقو از ناحیه گردن، شکم و سر قرار گرفت. در ادامه تحقیقات، با توجه به اظهارات برخی ساکنان مجتمع مسکونی که با شنیدن صدا به پارکینگ مجتمع رفته بودند، معلوم شد جنایت توسط دو جوان حدوداً ۲۵ تا ۲۵ ساله انجام شد و آن دو بعد از قتل، از طریق در پارکینگ از ساختمان خارج و متواری شدند. همسر مقتول که زنی ۴۳ ساله است در اظهارات خود گفت به دلیل تهدید شدن همسرش توسط برخی افراد، آنها تصمیم داشتند محل سکونت خود را تغییر بدهند. کارآگاهان در گام بعدی با مراجعه به محل کار مقتول به تحقیق از همکاران وی پرداختند و مطلع شدند این مرد حدود چهارسال پیش از یکی از شهرستان‌های استان فارس به تهران آمده و با مشارکت چند نفر مغازه مانتوفروشی را اجاره کرده بود اما پس از مدتی با یکی از این افراد دچار اختلاف مالی شد و این اختلاف به حدی شدت گرفت که شریک مقتول چندین‌بار به محل سکونت مقتول مراجعه کرد و آخرین بار نیز، روز قبل از وقوع جنایت به محل سکونت مقتول رفته بود. کارآگاهان از شناسایی شریک مقتول به تحقیق از این فرد پرداختند. او با بازجویی‌ها گفت با مقتول اختلاف مالی داشت و حتی این اختلاف باعث درگیری میان آنها شده بود و او در چندین نوبت برای دریافت طلب مالی به در منزل مقتول رفته بود اما قتل کاری وی نیست.

انصر جنایی که اطلاع داشتند جنایت توسط دو مرد جوان انجام شده است بعد از شنیدن حرف‌های شریک مقتول و بررسی اظهارات وی به این نتیجه رسیدند که او در قتل بی‌گناه است. کارآگاهان با توجه به نحوه ورود عاملان جنایت به داخل پارکینگ مجتمع مسکونی و در شرایطی که هیچ نشانه‌ای درخصوص ورود به عنف قاتلان یافت نشده بود، مطمئن شدند متهمان را باید در پارکینگ را در اختیار داشتند یا یکی از ساکنان مجتمع در برای آنها باز کرده است، به همین دلیل بار دیگر به بازجویی از همسر مقتول پرداختند و در همین حین مطلع شدند این زن به واسطه بداخلاقی‌های همسرش با او اختلاف داشت. آنها با پیگیری این سرخ‌نموقع به شناسایی جوان ۲۰ ساله‌ی به نام «علیرضا الف» شدند که بنا بر اعتراف تأیید همسر مقتول قصد داشت به درخواست خود مقتول را به دلیل بداخلاقی‌هایش ادب کند. همسر مقتول در اعترافات خود به کارآگاهان گفت: «حدود ۲۲ سال قبل ازدواج کردم اما در تمام این مدت نحوه برخورد وی و بداخلاقی‌هایش با من، همیشه مرا آزار می‌داد.»همسر مقتول درخصوص نحوه آشنایی خود با علیرضا گفت: «یک روز وقتی می‌خواستم به یکی از بستگان خود در استان فارس زنگ بزنم، به صورت کلماً اتفاقی شماره دیگری را گرفتم و بعد از عنرضواهی تلفن را قطع کردم اما صاحب خط که صدایش بسیار جوان بود، از آن پس مرتب با شماره من تماس می‌گرفت و ضمن معرفی خود به نام علیرضا از من تقاضای دوستی می‌کرد. اوایل به تندى به علیرضا جواب می‌دادم یا اینکه تماس‌هایش را بی‌پاسخ می‌گذارشتم و حتی او را تهدید به شکایت کردم اما آرام آرام رابطه‌ای تلفنی میان ما ایجاد شد. زمانی‌که علیرضا متوجه شد که من در تهران زندگی می‌کنم، به تماس خود ادامه داد و حتی برای دیدن من به تهران آمد.» همسر مقتول درخصوص نحوه ارتکاب جنایت نیز گفت: «پس از گذشت مدتی، یک روز به صورت کامل‌اً اتفاقی درخصوص نحوه رفتار همسرم با علیرضا صحبت می‌کردم که ناگهان او از او خواهنش کردم اگر می‌تواند شوهرم را تنبیه کند. او نیز بلافاصله قبول کرد. یک هفته قبل از جنایت کلید در پارکینگ را به علیرضا دادم تا اینکه روز حادثه زمانی‌که همسرم به قصد خارج شدن از خانه به پارکینگ رفته بود، علیرضا او را با چاقو زد و به سرعت از محل فرار کرد.»توجه به اعترافات همسر مقتول، کارآگاهان با اخذ نیابت قضایی به استان فارس رفتند و «علیرضا» را دو روز قبل زندستگیر کردند این جوان در همان تحقیقات اولیه، به ارتکاب جنایت اعتراف و یکی از دوستان خود به نام «بهنام‌ف» (۳۳ ساله) را نیز به عنوان همدستش معرفی کرد که بلافاصله بهنام نیز دستگیر شد.

پریده اخبار

محاکمه مردی که در جریان درگیری با همسرش او را با ۳۰ ضربه چاقو از پا در آورده بود، به دلیل حاضر نشدن متهم در جلسه، دادگاه به روز دیگری موکول شد.

مرد شیفته‌ای که با ریختن بنزین روی همسرش او را کشته بود پس از گذشت فرزندان‌اش، از جنبه عمومی جرم به ۱۰ سال زندان محکوم شد.

اعضای باند سرقت که پس از ربودن خودروها در کرج آنها را به منظور استفاده در امر قاچاق کالا در شهرهای مرزی به فروش می‌رساندند، دستگیر شدند و به ۳۶ فقره سرقت اعتراف کردند.

پسر بچه ۱۰ساله‌ای پس از ۲۱ روز اسارت در زاهدان از چنگال آدم‌ربایان رهایی یافت.

قرقی فراری که در حیاط منزلی مسکونی در تهران فرود آمده بود به دام آتش‌نشانان افتاد.